

شرح و تفسیر

داستان پادشاه و کنیزک

مثنوی معنوی

مهدی سیاح زاده

بخش اول

برگرفته از کتاب « و چنین گفت مولوی »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - چاپ دوم ۱۳۸۱ (۲۰۰۲)

شرکت کتاب - لس آنجلس - چاپ اول ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ دوم ۱۳۹۴ (۲۰۱۵)

بود شاهی در زمان پیش از این
مُلک دنیا بودش و هم مُلک دین

۳۷/۱

داستان پادشاه و کنیزک ۱

«پادشاه»

۱ نقد حال

مولوی درست پس از مقدمه مثنوی (نی نامه)، می پردازد به «نقد حال انسان» و بلایی را که بر سر «نی» آمده، شرح می دهد.

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن
بود شاهی در زمانی پیش از این
مُلک دنیا بودش و هم مُلک دین

۳۶/۱

در ترمینولوژی سمبلیک مثنوی، این «پادشاه» کیست؟ بسیاری از مفسرین مثنوی اعتقاد دارند که این داستان شرح حال خود مولوی است. یعنی انسانی که به والایش رسیده و حالا دارد «نقد حال» خود را بیان می کند. این تعبیر درست

است. با این توضیح که مولوی در این داستان شرح حال «انسان» را بیان می کند، نه وجودی به نام جلال الدین محمد مولوی. شرح حال وجودی است که از پی تکامل حیوان در عرصه ی زمین ظهور می کند. وجودی که با داشتن امکانات بسیار پیچیده تر از حیوان، اکنون «مالک دنیا» است و به اعتبار حضور روح به «آن دنیا» (ملک دین) وصل است.

البته نه آن انسان به کمال رسیده بلکه انسان با همه ی ضعف ها و قوت هایش. از آنجایی که انسان به اصطلاح اشرف مخلوقات است، پس در نظام طبیعت «پادشاه» است. در برخی موارد، مولوی در مثنوی از سمبل پادشاه «آدم» را مورد نظر دارد. یعنی انسانی که به والایش رسیده و «آدم» شده. اما در این داستان اشاره ی مولوی از پادشاه، انسان بطور عموم مورد نظر است. انسانی که با وجود در بند بودن، در مختصات انسانیش، کمال معنویت را در درون دارد. انسانی که به تعبیر حافظ چون درخت «سرو» است. هم از پا به زمین بسته شده است و هم راست و مستقیم سر به آسمان دارد.

۲ ستاره ی داود

این انسان مانند نماد ستاره ی داود بهودیان است. در این ستاره دو مثلث بطور معکوس در هم بافته شده است. مثلث سمبل «اندیشه» است. چرا؟ زیرا که مثلث از سه جزء نقطه، خط و سطح تشکیل شده است و هیچ یک از این سه مفهوم در

جهان مادی ما وجود ندارد و فقط در ذهن ما هست. شما هیچ جا نمی توانید یک نقطه یا یک خط و یا یک سطح را بطور مادی به دست بگیرید. فقط با چهار نقطه است که می توان به حجم و یا به «عالم واقعیت» دست یافت. زیرا با چهار نقطه می توان یک هرم ساخت، در حالی که با سه نقطه به هیچوجه قادر نخواهید بود حجم بوجود بیاورید. بنابراین مثلث در ذهن انسان است. به این سبب است که مثلث را سمبل اندیشه می دانند.

با این توضیح می توان درک کرد که چرا ستاره ی داود از دو مثلث که بطور وارونه در هم بافته شده، تشکیل شده است. ستاره ی داود یهودیان سمبل انسان است. وجودی که صاحب دو اندیشه است. اول مثلثی که سمبل «اندیشه ی آدمی» یا روح است که رأس آن رو به بالا، به آسمان و به صورت سمبلیک رو به جهان کمال دارد و دوم مثلثی که سمبل «اندیشه ی انسانی» است و رأس آن رو به پایین ، به زمین، به زندگی مادی ، به استدلال مادی و به زبان مولوی رو به «آب و گل» دارد.

۳ دو اندیشه

مولوی هم همین را می گوید. او نیز اعتقاد دارد که انسان واجد این دو اندیشه است. «اندیشه ی آدمی» و «اندیشه ی انسانی». به نظر مولوی همه ی ناراحتی ها، سرگردانی ها،

شور و التهاب ها، نامرادی ها و در یک کلام همه ی گرفتاری های ما ناشی از کزروی این «اندیشه ی انسانی» است.

مولوی در این داستان، این دو اندیشه را بطور سمبلیک برای ما تشریح می کند و مختصات آن ها را به ما می نمایاند. در واقع مولوی که در آغاز فقط «انسان» بوده و در آخر «آدم» شده است، در این داستان دارد شرح ماجرای خود را می دهد. ماجرای تکامل «انسان» به «آدم» که «نقد حال» ما انسان ها است. او شرح می دهد که چگونه «اندیشه ی انسانی» (کنیزک) بیمار می شود و نیز راهکارهای رهایی از این بیماری را هم در این داستان می نمایاند.

برای درک این فرایند تکامل انسان، بهتر است زندگی نامه ی خود مولوی را بطور گذرا مرور کنیم و ببینیم او چگونه این راه «پر حرص طلب» را طی کرد و چطور به راه صلاح و تکامل رسید.
